



"اسلام مرز ندارد" (خمینی دجال)

"اسلام مرز ندارد" از سخنان "گهربار" دجال و جنایت پیشه به نام "خمینی" بوده است که همیشه قلقله میکرده است، اما بدان هیچگونه اعتقادی نداشته است.



این جنایت پیشگان تاریخ اما بار بار و بارها و بارهای دگر، به اثبات رسانیده اند و میرسانند هنوز که اسلام خوب هم مرز دارد و هرگز نباید و تحت هیچ شرایط، آن مرزها درنوردیده شود.

و اما پیروان راه گند او، این مرزهای غیر قابل عبور را در عراق و سوریه و لبنان، در افغانستان

و یمن و پاکستان، در فلسطین و اردن و بلوچستان و کردستان و...، نه تنها ده ها و صدها بار در هر روز عبور میکنند و حد و مرزی را نمی شناسند، بلکه این "عبور" و "مرور" شان با اقسام و انواع سلاح های خفیه و ثقیله همراه بوده و خطرناکتر از این سلاح مرگبار جنگی، با سلاح توطئه و نفاق پراگنی، انتقال خروارها تَن مواد منفجره، ایجاد تونل های نظامی زیر زمینی از یک کشور به کشور دیگر، صدور "انقلاب اسلامی"، ایجاد بی اعتمادی بین مسلمانها و...، و هزار و یک ترفند دیگر همراه است. در این صورت برای خودشان "اسلام مرز ندارد"، اما برای دیگران اسلام مرز دارد و خوب هم دارد و هیچ بنی بشر حق و اجازه عبور از چنان مرزی را ندارد که ندارد و اگر افرادی بخواهند این مرزهای غیر قابل عبور را عبور کنند، خون های شان حلال است و بدون هیچگونه پرسن و سوال و جوابی خونهای شان باید ریخته شود و عبور از این مرزها، یک گناه کبیره است.

اینهمه جنگ و خونریزی که در فلسطین اشغالی و در لبنان و سوریه و عراق و افغانستان و پاکستان و یمن و... در جریان است و اینهمه خون از مسلمانها ریخته می شود همه روزه، اگر خوب دقت کنیم و موشگافی کنیم، در همه این جنگ های بی پایان و خانمان سوز که خون مسلمانها همه روزه ریخته می شود و طفل و پیر و جوان و زن و مرد و کودک شیرخواره به کام مرگ فرستاده می شوند، دستان کثیف و خون آلوده آخذ های شرف باخته منصوب به سرزمین به خون آغشته ایران در آنها صد فیصد دخیل است.

خون بیش از ۳۰۰ مهاجر بخت برگشته افغانستان که در سرحد بین پاکستان و ایران و در منطقه سرحدی کله گان بصورت بسیار وحشیانه ریخته شد، نه بار اول است و نه هم بار آخر خواهد بود. طی بیش از چهل سال خون هموطنان مظلوم و بخت برگشته ما در ایران آخذ رسیده، هر روز ریخته می شود، یا در خیابان و مکتب و مدرسه، یا در دکان و خانه و حمام و یا هم در جبهات داغ جنگ ایران-عراق، ایران و لبنان و سوریه و فلسطین، یا هم در اردوگاه های هیتلری سفید سنگ و سیاه سنگ و... و اگر تعدادی از آن بخت برگشتگان از قتل و کشتار و چور و غارت آخذ ها و نظامیان شرف باخته شان چانس آورده و نجات یابند، مورد لت و کوب و فحش و دشنام و توهین و تحقیر قرار گرفته و به اصطلاح آخذی به گونه با بدترین توهین ها و تحقیر ها و ضرب و شتم "رد مرز" شده و به افغانستان فرستاده می شوند که مادر آنسوی مرز و شوهر این سو و پسر این سو پدر آنسو، طفل شیرخواره در ایران مانده و مادر با خشونت تمام رد مرز می شود و این وحشت و دهشت و ددمنشی همچنان ادامه دارد و در کنار آن آخذک های خونریز و بدکاره جمهوری اسلامی سرزمینی بنام ایران که بیشتر از چهل سال است آن مرز و بوم را به گروگان گرفته اند، با فریاد و فغان، شب و روز و گاه و بیگاه گلو پاره میکنند که "اسلام مرز ندارد".

این بدان معنی تواند بود که "برای ما (آخذان) مرز ندارد، اما برای دیگران صد البته که مرز دارد و خوب هم دارد و این مرز داشتن را ما با تمام قوت در عمل برای تان بارها به اثبات رسانده و میرسانیم هنوز.

بلی هموطن! خوب بدان و آگاه باش و قبول کن که اسلام مرز دارد و آنها در سرزمینی بنام ایران و برای رژیم سرکوبگر و ددمنش و خونریزی بنام "جمهوری اسلامی ایران".

بلی خواهر، بلی برادر، بلی هموطن عزیزم! نه به آخذ و آیت الله اعتماد کن و نه هم به "اسلام مرز ندارد" آنان و بدان و آگاه باش که اسلام صد البته که مرز دارد، در هیچ کجای دنیا و در هیچ کشور اسلامی اگر مرز نداشته باشد، در جمهوری اسلامی ایران دارد که دارد و این حقیقت تلخ را ما در

چهل و اندی سال پسین با گوشت و پوست و استخوان خود لمس و احساس کرده ایم و برای ما به اثبات رسانیده اند و میرسانند هنوز.

این آخذک های شرف باخته که کشور بزرگ و سرافرازی بنام ایران را به گروگان گرفته اند، به هیچ اصول انسانی و اسلامی و فرهنگی وابسته نبوده و بدان اعتقادی ندارند.

این جمع شیاد گفته شیرین "سعدی شیرازی" را نیز نه تنها نادیده گرفته، بلکه آنرا به سخره نیز گرفته اند، آن سخن نغز و دلنشین "سعدی" را که باری گفته بود: "بنی آدم اعضای یک پیکر اند".

این آخذک های شرور و فتنه گر و نفاق انداز و توطئه گر و خونریز و ددمنش و بی فرهنگ در عمل بارها و بارها در چهل و چند سال پسین به اثبات رسانیده اند که بنی آدم اعضای یک پیکر نیستند که نیستند.

امروز دیگر که قدر و منزلت انسان را یک مشت آخذ و آیت الله و مفتی و ملا که بجای تسبیح و کتاب و بجای نکر و صلوات و...، تفنگ و کارد و چاقو و قمه و...، در کمر دارند و هر آن و هر لحظه آماده کشتن و زدن و دریدن انسان و...، آن شعر زیبا و گویای سعدی شیرازی اینگونه تغییر شکل یافته است:



"بنی آدم اعضای یک پیکرند"

که اکنون پی قتل یکدیگرند

"چو عضوی ببرد آورد روزگار"

دگر عضوها را به آن یک چه کار؟

چنین گفت سعدی و گویم به آن:

کجایی تو سعدی عوض شد زمان

بنی آدم امروزه دیو است و شر

یکی گرگ و آن بزّه باشد دگر

همه بی غم از محنت دیگران

به پیش کاسه ای خون و قاشق در آن

جدال است و جنگ و برادرکشی

دگر مانده "سعدی"، کجا سر خوشی؟

تو نیستی ببینی که در قرن ما

بنی آدم اینجا چه کرده ست، چه ها؟

چه اعضا ز پیکر برون کرده اند

به دندان جهان غرق خون کرده اند